

۲ - ویژگی های ترانزیت آزاد دولتهای محاط در خشکه به دریا و از دریا

ترانزیت آزاد دولت های محاط در خشکه به دریا و از دریا را باید از ترانزیت عادی در حقوق بین لملل سوا نمود. برای دولتهای که ساحل دریایی ندارند، دسترسی به دریا از سرزمین کشور همسایه ساحلی یگانه راه ارتباط به دریا ست. برای این دولتها، در صورت نبود حق دسترسی آزاد به دریا و حق ترانزیت آزاد از سرزمین دولت های ساحلی همسایه، بهره گیری از اصل آزادی دریاها، سهمگیری در تجارت و ارتباط های بین لمللی، بی معنا خواهد بود. البته یک همسایه ساحلی نیز می تواند علاقمند دسترسی به دریا از طریق بندرهای کشور همسایه خود باشد. اما این علاقمندی برای یک کشور ساحلی از سرزمین کشور ساحلی دیگر، یک علاقمندی بر پایه نیازهای حیاتی نیست، بلکه بیشتر به اساس نگرش های آسوده مندی و اقتصادی استوار می باشد. پس، ترانزیت دولتهای محاط در خشکه، از سرزمین دولت ساحلی، چون بخشی از حق دسترسی آنان به دریا از ترانزیت عادی میان دولتها فرق دارند و دارای سرشت حقوقی یکسان نمی باشند. خصلت ویژه ترانزیت آزاد دولتهای محاط در خشکه به دریا، همچنان بر این نمایان می شد که کاربرد قاعده «کشور دوست بهره مند» بر حقوق و امتیازهای که بر پایه این نوع ترانزیت به دست می آید، اجرا نمی شود. چنانچه در بند ۱ ماده ۱۰ پیماننامه تجارت ترانزیتی دولتهای محاط در خشکه تسجیل شده است که «دولتهای همپیمان توافق کرده اند که در رابطه با تسهیلات و حقوق ویژه که این پیماننامه، به دولتهای محاط در خشکه به سبب موقعیت جغرافیایی خاص آنان، واگذار می شود، قاعده «کشور دوست بهره مند» اجرا نمی شود».

چون حق دسترسی به و از دریا برای دولتهای محاط در خشکه، در حقوق بین لملل شناخته شده است، دولتهای ساحلی باید به دولت همسایه محاط در خشکه خویش ترانزیت آزاد را واگذارند. شرح و بازگویی این ترانزیت، بیشتر بر پایه توافقه‌های دوجانبه میان دولتهای علاقمند آشکار می شود. بند ۱ ماده ۲ پیماننامه درباره تجارت ترانزیتی دولتهای درونقاره‌یی، یک دولت ساحلی را مکلف می سازد تا آزادی ترانزیت را برای وسیله های ترابری و رفت و روهای ترابری دولت محاط در خشکه تا به ساحل دریا، حتا با نبود توافقنامه های دوسویه، تامین نماید، اما حل دشواریهای بغرنج و پیچیده را به توافقنامه های دوجانبه ارجاع می کند. از همین رو، توافقنامه های دوجانبه همیشه مهمترین وسیله ساماندهی و مشکل گشای ترانزیت این دولتها است. یکجا با آن، از آنجایی که در پیماننامه ترانزیت دولتهای محاط در خشکه، توافق دولتها در رابطه با پرسمان تدوین ترانزیت آزاد این کشورها تا ساحل دریا، به حد بالا بازتابیده است، آرزو به این است که هرچه بیشتر از دولتها به این پیماننامه همیار شوند و با امضای آن این پیماننامه را به گونه راستین اجرا کنند. این موضوع بارها در قطعنامه های ارگانهای سازمان ملل متحد در رابطه به پرسمان ترانزیت و دسترسی این دولتها به دریا بیان گردیده است.

در پرسمان ترانزیت، چه در ترانزیت عادی و چه در ترانزیت به گونه بخشی از حق دسترسی کشورهای محاط در خشکه به دریا، همواره از اصل متقابل سخن گفته میشود. این اصل متقابل یا دوسویه ناشی از توافقنامه های دوجانبه و چندجانبه بین المللی است. از میان این توافقنامه ها میتوان چندانرا برشمرد، مانند توافقنامه ترانزیت یکم ماه فبروری

سال ۱۹۶۲ میان افغانستان و ایران، توافقنامه ۲۸ جنوری سال ۱۹۶۸ میان پاکستان و نیپال درباره ساماندهی بارچالانی های ترانزیتی، ماده ۳ پیماننامه ۱۹۵۸ درباره دریای آزاد، ماده ۱۵ پیماننامه ۱۹۶۵ درباره تجارت ترانزیتی دولتهای محاط در خشکه.

استثنا از اصل متقابل در رفتارهای دولت ها تنها یگانبار دیده می شود. به گونه مثال در ماده ۶ قرارداد ۲۰ اکتوبر سال ۱۹۰۴ درباره صلح و دوستی میان چیلی و بولیویا، نوشته شده است که «دولت چیلی برای بولیویا حق دایمی، کامل و نامحدود ترانزیت بازرگانی را از طریق سرزمین و بندرهای خویش در اقیانوس آرام، بدون شناسایی حق متقابل چیلی از سرزمین بولیویا، به رسمیت می شناسد».

در روزگار پسین دیدگاه الزامی بودن کاربرد اصل دوسویه در پرسمان ترانزیت دولتهای محاط در خشکه به ساحل دریا به دیده شک نگریسته میشود. اگر در کنفرانس در سال ۱۹۵۸

درباره حقوق دریاها تنها بولیویا کاربرد اصل متقابل را در ترانزیت دولتهای محاط در خشکه غیر منطقی می انگاشت، در کنفرانس سال ۱۹۶۵ درباره تجات ترانزیتی دولتهای محاط در خشکه، نمایندگان دولتهای افغانستان، چکوسلواکیا، مالی، بولیویا، پراگوای، نیپال، والتای بالا (والتای علیا) و نیجریا نیز کاربرد اصل دوسویه یا متقابل را بی پایه می انگاشتند.

ولی دولتهای ترانزیتی ساحلی پامی فشردند به اینکه اگر در پیماننامه آشکارا اصل متقابل گنجانیده نشود آنان از بررسی پیماننامه رومی گردانند، ازینرو، کنفرانس درباره تجارت ترانزیتی دولتهای محاط در خشکه، ماده ۱۵ را که کاربرد اصل متقابل را در تجارت ترینزیتی این دولتها روا گردانید، با

۳۷ رای مثبت، ۶ رای منفی و ۶ رای ممتنع تایید کرد. هیات نمایندگی اتحاد شوروی (سابق.م) با دادن رای مثبت به گنجاندن این ماده در پیماننامه اعلان کرد: «هیأت نمایندگی شوروی شک دارد به اینکه یک کشور محاط در خشکه بتواند اصل متقابل کامل را در برابر دولت ترانزیت اعطا کند، زیرا دلیل اساسی تصویب پیماننامه درباره تجارت ترانزیتی دولتهای محاط در خشکه هم، همین واقعیت است که این دولتها از کاستی های معین در رابطه با عرصه های مهم رنج می برند».¹ گلاسner پیماننامه سال ۱۹۶۵ درباره تجات ترانزیتی دولتهای محاط در خشکه را تشریح نموده یادآور شد که «ماده ۱۵ ممکن است مهمترین کاستی این پیماننامه باشد».²

جدال درباره کاربرد اصل متقابل در توافقنامه های ترانزیتی میان دولتهای محاط در خشکه و ساحلی، همچنان در چوکات کمیته مربوط به استفاده صلح آمیز از بستر دریاها و اقیانوسهای بیرون از محدوده قلمروی ملی و نیز در جریان کار کنفرانس سوم ملل متحد درباره حقوق دریاها دوام یافت. هیأت نمایندگی ۷ کشور محاط در خشکه (افغانستان، بولیویا، مجارستان، زمبیا، مالی، نیپال و چکوسلوواکیا) پیشنهادی ماده هایی را نزد کمیته نامبرده پیشکش کردند که در آن گفته می شد: «از آنجاییکه ترانزیت آزاد دولتهای محاط در خشکه، بخشی از حق دسترسی آنها به و از دریا است، که بنا بر موقعیت خاص جغرافیایی این کشورها به آنان تعلق دارد، پس، اصل متقابل یا دوسویه نباید از سوی دولتهای ساحلی ترانزیتی

¹ Doc. TD/TRANSIT/SR.28

² M. I. Glassner. Op. Cit., p. 198

چون یک شرط یا یک پیشخواست برای ترانزیت آزاد دولتهای محاط در خشکه به دریا گذاشته شود، چیزی که میتوان درباره اش میان دولتهای ذی‌علاقه توافق شود».³

یکجا با آن، لازم است خاطر نشان کرد که دولتهای سوئیس، اتریش و لوکزامبورگ که خود دولتهای ترانزیتی اند و ازین طریق سودهای کلانی را به دست می‌آورند، به گنجاندن چنین ماده‌یی در پیماننامه جهانی درباره حقوق دریاها سخت مخالف بودند. آنان ازین می‌هراسیدند که درجاندن چنین ماده در پیماننامه، رابطه‌های آنان را با دولتهای همسایه‌شان یعنی جمهوری فدرال آلمان و فرانسه که علاقمند ترانزیت از خاک آنها اند، به دشواری رو به رو می‌کند.

پیشنویس پیماننامه جهانی که کنون در دست بررسی شرکت کنندگان کنفرانس سوم ملل متحد درباره حقوق دریاها است، ماده‌یی در خود ندارد که در آن پیشخواست یا شرط اصل متقابل در ترانزیت دولتهای محاط در خشکه به دریا از طریق خاک دولتهای همسایه رد گردیده باشد. ولی، گفتنی است که در برخی از پیشنویس‌ها، در رابطه با آبهای سرزمینی و منطقه‌های مجاور، اعطای ترانزیت به دولتهای محاط در خشکه، از خاک سرزمین دولت همسایه ساحلی که از سوی خود دولتهای ساحلی پیشنهاد شده اند، شرط اصل متقابل یاد نشده است. به گونه نمونه، در بخش هفتم، پیشنویس ماده‌ها از سوی اورگوای درباره آبهای (دریای) سرزمینی چنین گفته میشود: کشورهای محاط در خشکه، برای بهره‌گیری از حقوقی که به آنان از طریق توافقنامه‌های دوجانبه و یا ریزه منطقه‌یی در نظر گرفته شده است و برای بهره‌مندی از

³ Doc. A/AC.138/93, Art.XVI.

آزادی دریا‌های آزاد به گونه‌ی برابر با دولت‌های ساحلی، از حق دسترسی آزاد به آب‌های سرزمینی دولت‌های ساحلی که به آن همسایه اند و یا از همان ریزه منطقه اند، برخوردار می‌باشند. برای نیل به هدف‌های بیان شده در بالا، دولت‌های که میان دریا و دولت محاط در خشکه قرار گرفته اند، ترانزیت آزاد را برای دولت پسین، از سرزمین خویش تامین می‌کند.⁴

همچنان در پیشنویس‌های دولت‌های ارژانتین، پاناما، پیرو و اکوادور یادی از الزامی بودن اصل دوسویه نشده است. ترانزیت آزاد دولت‌های محاط در خشکه به و از ساحل دریا، در توافقنامه‌های دوجانبه با دولت‌های ساحلی همسایه، نباید به پیشخواست اصل متقابل یا دوسویه وابسته شود، زیرا این گونه ترانزیت نتیجه‌ی منطقی حق دولت‌های محاط در خشکه به دسترسی آزاد به دریا است. پس، چرا دولت‌های ساحلی در امضای توافقنامه‌های ترانزیتی با همسایه‌های ساحلی خود، ازین اصل پیروی کنند، حال اینکه دلیل اعطای آزادی دسترسی آنها به دریا موقعیت خاص جغرافیای آنها است؟ در برخی حالتها، در رابطه با دولت‌های رو به رشد افریقا و آسیا، الزامی بودن اصل متقابل عملی نیست و این امر به حیث ابزار از سوی دولت‌های همسایه ساحلی، برای فشار بر این کشورها و به درازانیدن روند گفتگوها برای اعطای ترانزیت به کار گرفته می‌شود. عدم کاربرد اصل متقابل در ترانزیت دولت‌های محاط در خشکه چونان بخشی از دسترسی آنان به دریا به دولت‌های محاط در خشکه اروپایی زیانی نمیرساند، زیرا آن دولت‌ها در رابطه با همسایه‌های خود نیز می‌توانند از آن استفاده کنند.

⁴ Doc. A/AC. 138/SC.11/L.24

به عنوان پیشینه می توان پیماننامه ژنیو و اساسنامه سال ۱۹۲۳ درباره نظام بین المللی بندرها و توافقنامه سال ۱۹۷۱ میان ۷ دولت سوسیالیستی (سابق)، به شمول مجارستان و چکوسلواکیا درباره همکاری در زمینه کشتیرانی بازرگانی دریایی نامبرد که در آن الزامی بودن اصل دوسویه گنجانیده نشده است. ماده ۲ اساسنامه از الزامی بودن اصل متقابل یادکرده است اما در متن ماده ۳ پیماننامه گفته میشود که پیماننامه «برای امضا هر دولتی که در کنفرانس ژنیو نماینده فرستاده، هر عضوی جامعه ملل، و هر دولتی که جامعه ملل درین باره نسخه ازین پیماننامه را برایش گسیل نموده، باز است».⁵

پنج دولت محاط در خشکه، اتریش، چکوسلواکیا، مجارستان، سویس و التای بالا، به پیماننامه ژنیو و اساسنامه سال ۱۹۲۳ درباره نظام بین المللی بندرها پیوسته اند و آن را تصویب کرده اند. هیچ دولت هموند پیماننامه اعتراضی درین باره نکرد، هرچند، روشن است که دولتهای محاط در خشکه نمی توانند به سبب نبود بندرهای دریایی به سرزمین خویش اصل متقابل را در رابطه با دولتهای ساحلی عملی کنند.

بر اساس ماده ۸ توافقنامه سال ۱۹۷۱ میان دولتهای سوسیالیستی درباره همکاری در زمینه کشتیرانی بازرگانی دریایی مهمترین درنوشت های آن که مربوط به نظام خاصی است که به کشتی های دولتهای همپیمان در بندرها و مقرره های گمرکی، اداری و بهداشتی اعمال می گردد، بر اساس برابر و بدون هرگونه پیشخواست اصل متقابل، در رابطه با کشتی های زیر بیرق دولتهای هموند به کار گرفته میشود، صرف

⁵ League of nations treaty series, vol.58, p.286.

نظر از اینکه در سرزمین کشور همپیمان بندر دریایی موجود
است یا نیست.